

یکی دیگر بیامد، گفت: این دم زبان او به کار آید مرا هم زبانش را بُرید آن مرد، ناگاه نکرد از بیم جان، یک ناله رویاه دگر کس گفت: ما را از همه چیز به کار آید همی دندان او نیز نزد دم، تا که آهن در فکنند به سختی چند دندانش بکنندند نه دندان باش و نه گوش و زبانم به دل، رویاه گفتا: گر بمانم دل رویه، که رنجی را به کارست دل رویه، که رنجی را به کارست چو نام دل شنید از دور، رویاه چهان بر چشم او شد تیره، آن گاه کنون باید به کارم حیله سازی بگفت این و به صد دستان و تزویر بجست از دام، همچون از کمان، تیر حدیث دل، حدیثی پس شگفت است

الهی نامه، عطار نیشابوری

## ۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

- پس از خوانش دقیق شعر، نکات بر جسته قلمرو زبانی آن را شناسایی می کنیم؛ برخی از نکات زبانی شعر خوانده شده، عبارت اند از:
- وجود واژگان کهن؛ مانند «گازر»، «نمی بارست»؛
- کمی واژگان غیر فارسی؛
- کاربرد شبکه معنایی؛ مانند «حیله، دستان، تزویر، دام» و «دل، زبان، گوش و دندان»؛
- ترکیب سازی؛ مانند «روبه باز»، «حیله سازی»؛
- کاربردهای تاریخی دستور: «مرده کرد»، «نمی بارست ... کم انگاشت»، «به کار آید همی»؛
- زبان شعر ساده و جمله‌ها کوتاه است؛ مانند «به دام افتاد رویاهی سحرگاه»، «به رویه بازی آندیشید در راه»، ...؛

یکی دیگر بیامد، گفت: این دم زبان او به کار آید مرا هم زبانش را بُرید آن مرد، ناگاه نکرد از بیم جان، یک ناله رویاه دگر کس گفت: ما را از همه چیز به کار آید همی دندان او نیز نزد دم، تا که آهن در فکنندند به سختی چند دندانش بکنندند نه دندان باش و نه گوش و زبانم به دل، رویاه گفتا: گر بمانم دل رویه، که رنجی را به کارست دل رویه، که رنجی را به کارست چو نام دل شنید از دور، رویاه چهان بر چشم او شد تیره، آن گاه کنون باید به کارم حیله سازی بجست از دام، همچون از کمان، تیر حدیث دل، حدیثی پس شگفت است

الهی نامه، عطار نیشابوری

## ۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

- پس از خوانش دقیق شعر، نکات بر جسته قلمرو زبانی آن را شناسایی می کنیم؛ برخی از نکات زبانی شعر خوانده شده، عبارت اند از:
- وجود واژگان کهن؛ مانند «گازر»، «نمی بارست»؛
- کمی واژگان غیر فارسی؛
- کاربرد شبکه معنایی؛ مانند «حیله، دستان، تزویر، دام» و «دل، زبان، گوش و دندان»؛
- ترکیب سازی؛ مانند «روبه باز»، «حیله سازی»؛
- کاربردهای تاریخی دستور: «مرده کرد»، «نمی بارست ... کم انگاشت»، «به کار آید همی»؛
- زبان شعر ساده و جمله‌ها کوتاه است؛ مانند «به دام افتاد رویاهی سحرگاه»، «به رویه بازی آندیشید در راه»، ...؛



علوم و فنون ادبی (۱)

۲۹

● در دل، چگونه یاد تو می‌میرد یاد تو یاد عشق نخستین است

فروع فرخزاد

● زمانه قرعه نو می‌زند به نام شما خوش‌شما که جهان می‌رود به کام شما هوشتنگ ابتهاج

● گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم ور خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم  
ابوالقاسم حالت

● گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل گل از خارم برآورده و خار از پای و پای از گل  
سعدی

● بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب‌مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر حافظ

● پای استدلالیان چوین بود پای چوین سخت بی تمکین بود  
مولوی

● از ننگ چه پرسی که مرانام زنگ است وزنام چه پرسی که مرانگ زنام است  
حافظ

● گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن که بد عهد از پشیمانی، پشیمان زود می‌گردد  
صائب

علوم و فنون ادبی (۱)

۲۹

● دل اگر خداشناسی همه در رخ علی‌بین به علی‌شناختم من، به خدا قسم، خدا را

شهریار

● زمانه قرعه نو می‌زند به نام شما خوش‌شما که جهان می‌رود به کام شما هوشتنگ ابتهاج

● گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم ور خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم  
ابوالقاسم حالت

● گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل گل از خارم برآورده و خار از پای و پای از گل  
سعدی

● بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب‌مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر حافظ

● پای استدلالیان چوین بود پای چوین سخت بی تمکین بود  
مولوی

● از ننگ چه پرسی که مرانام زنگ است وزنام چه پرسی که مرانگ زنام است  
حافظ

● گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن که بد عهد از پشیمانی، پشیمان زود می‌گردد  
صائب

زبان پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیه پارس تعلق داشته است و در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند.

آناری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله‌های کوچکی که معمولاً آنها را در زمرة آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «یادگار زریان» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منتشر و منظوم این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمة عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید. اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی مانده، دچار تحریف‌هایی شده است. بعضی از قطعات، بازمانده اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعری در میان اندرزنامه‌های منتشر جای دارند؛ مانند منظومة «درخت آسوریک» و «یادگار زریان» که هر دو اصل پارتی دارند.

**۳. فارسی نو:** پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحول تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با پهنه‌گیری از الفبای خط‌عربی به مرحله جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته می‌شود. یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط‌عربی بود. زبان فارسی با کثارت گذاشت برخی از صدای‌های زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

پس از برافتادن ساسانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً هم‌زمان با این دولت پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبه مقامات دولتی بوده است. دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرختنی حفظ کرد و به تدریج، غنی گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقه رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.



زبان پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیه پارس تعلق داشته است و در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند.

آناری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله‌های کوچکی که معمولاً آنها را در زمرة آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «یادگار زریان» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منتشر و منظوم این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمة عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید. اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی مانده، دچار تحریف‌هایی شده است. بعضی از قطعات، بازمانده اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعری در میان اندرزنامه‌های منتشر جای دارند؛ مانند منظومة «درخت آسوریک» و «یادگار زریان» که هر دو اصل پارتی دارند.

**۳. فارسی نو:** پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحول تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با پهنه‌گیری از الفبای خط‌عربی به مرحله جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته می‌شود. یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط‌عربی بود. زبان فارسی با کثارت گذاشت برخی از صدای‌های زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

پس از برافتادن ساسانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً هم‌زمان با این دولت پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبه مقامات دولتی بوده است. دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرختنی حفظ کرد و به تدریج، غنی گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقه رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.



۴۶

۲ عوامل رشد و گسترش زبان و ادب پارسی در این دوره زمانی را بنویسید.

۳ مهم‌ترین کتاب‌های نثر این دوره کدام‌اند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب فارسی داشته‌اند؟

۴ درباره مضماین شعری این دوره توضیح دهید.

۵ قلمرو شعر و نثر فارسی را در این دوره، روی نقشه نشان دهید.



۴۶

۲ عوامل رشد و گسترش زبان و ادب پارسی در این دوره زمانی (قرن‌های چهارم و پنجم هجری) را بنویسید.

۳ مهم‌ترین کتاب‌های نثر این دوره کدام‌اند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب فارسی داشته‌اند؟

۴ درباره مضماین شعری این دوره توضیح دهید.

۵ قلمرو شعر و نثر فارسی را در این دوره، روی نقشه نشان دهید.



## درس پنجم

# همانکی په چاری کلام

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از «وزن»، «عاطفه» و «خیال» بهره می‌گیرند. «وزن» آشکارترین ابزار موسیقایی شعر است. برای تشخیص موسیقی شعر یک راه این است که تمرين‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هماهنگ و مساوی بخش کنیم؛ در پی آن، تساوی و توازن آوایی شعر را به دست آوریم.

اگر یک بار دیگر، به شعرهایی که تاکنون خوانده‌ایم، توجه کنیم، می‌بینیم که مصراع‌ها یا پاره‌های شعر از قطعه‌های کوچک و ایستگاه‌های آوایی، سامان یافته‌است؛ برای نمونه اگر خودمان هم بخواهیم مصراع «تواز هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی» را بخوانیم، این گونه می‌خوانیم:

تُ	از	هَر	درِ	کِ	بَا	زا	بِيِ	بِ	دِين	خُوبِيِ	يُ	زِيِ	بَا	بِيِ
----	----	-----	-----	----	-----	----	------	----	------	---------	----	------	-----	------

به هر کدام از این پاره‌ها **هجا** می‌گوییم. هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از **واج** پدید می‌آید. شکل نوشتنی را **حروف** می‌نامند.

## درس پنجم

# همانکی په چاری کلام

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از «وزن»، «عاطفه» و «خیال» بهره می‌گیرند. «وزن» آشکارترین ابزار موسیقایی شعر است. برای تشخیص موسیقی شعر اولین راه این است که تمرين‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هماهنگ و مساوی بخشی به ارکان تقسیم کنیم؛ در پی آن، تساوی و توازن آوایی شعر به دست می‌آید.

اگر به شعرهایی که تاکنون خوانده‌ایم، توجه کنیم، می‌بینیم که مصراع‌ها از قطعه‌های کوچک و هماهنگ تشکیل شده است؛ برای نمونه مصراع «تواز هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی» را این گونه می‌خوانیم:

تُ	از	هَر	درِ	کِ	بَا	زا	بِيِ	بِ	دِين	خُوبِيِ	يُ	زِيِ	بَا	بِيِ
----	----	-----	-----	----	-----	----	------	----	------	---------	----	------	-----	------

به هریک از پاره‌های مصراع فوق رکن می‌گویند. هر رکن از بخش‌های کوچک‌تری به نام **هجا** تشکیل شده است.

تُ	از	هَر	درِ	کِ	بَا	زا	بِيِ	بِ	دِين	خُوبِيِ	يُ	زِيِ	بَا	بِيِ
----	----	-----	-----	----	-----	----	------	----	------	---------	----	------	-----	------

واج کوچکترین واحد آوایی زبان است؛ مانند واژه «کتاب» که پنج واج دارد: ک/ا/ت/ا/ب.

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته مصوت و صامت تقسیم می‌کنند.  
**مصطفت:** زبان فارسی، ۶ مصوت دارد: «ـ» مصوت‌های کوتاه و «ا، ای، و» مصوت‌های بلند زبان فارسی هستند.

**صامت:** ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند؛ مانند: اب/ا/پ/ا/ت/ا/س/ا/ر/ف/ا/ک/ا/ل/ا/و/ا/...

هجاهاي زبان فارسي به سه دسته تقسيم می شوند:

مثال	نشانه	نحوه قرار گرفتن	عنوان هجا
جو (خ)، که (ک)، و	U	صامت + مصوت کوتاه	کوتاه
گُل، شر، دل پا، سی، مو	-	(الف) صامت + مصوت کوتاه + صامت (ب) صامت + مصوت بلند	بلند
بُزد، سبز، چهر دوست، آب، سبب	U- U-	(الف) صامت + مصوت کوتاه + دو صامت (ب) صامت + مصوت بلند + یک یا دو صامت	کشیده

قبل از جداسازی هجاهاي یک کلمه، به اين نکات توجه کنيد:

۱ هر هجا (بخش)، یک مصوت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهاي یک کلمه با تعداد مصوت‌های آن کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوت (ـ، ا، ـ) دارد و سه هجاست.

۲ هر هجا را همان طور که می خوانیم، می نویسیم تا در شمارش واج‌ها دچار اشکال نشویم؛ برای مثال:

تو ← تُ: هجای کوتاه (U) خواب ← خاب: هجای کشیده (-U).

۳ در زبان فارسی، هیچ واژه‌ای با مصوت آغاز نمی‌شود؛ بنابراین، واژه‌هایی که

هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از **واج** پدید می‌آید. شکل نوشتاري واج را **حروف** می‌نامند.

واج کوچکترین واحد آوایی زبان است؛ مانند واژه «کتاب» که پنج واج دارد: ک/ا/ت/ا/ب.

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته مصوت و صامت تقسیم می‌کنند.  
**مصطفت:** زبان فارسی، ۶ مصوت دارد: «ـ» مصوت‌های کوتاه و «ا، ای، و» مصوت‌های بلند زبان فارسی هستند.

**صامت:** ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند. (=ع)، ب، پ، ت (=ط)، ج، ج، خ، د، ر، ز (=ذ، ظ، ض)، س (=ث، ص)، ش، غ (=ق)، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه (=ح)، ی.

هجاهاي زبان فارسي به سه دسته تقسيم می شوند:

مثال	نشانه	نحوه قرار گرفتن	عنوان هجا
جو (خ)، که (ک)، و	U	صامت + مصوت کوتاه	کوتاه
گُل، شر، دل پا، سی، مو	-	(الف) صامت + مصوت کوتاه + صامت (ب) صامت + مصوت بلند	بلند
بُزد، سبز، چهر دوست، آب، سبب	U- U-	(الف) صامت + مصوت کوتاه + دو صامت (ب) صامت + مصوت بلند + یک یا دو صامت	کشیده

قبل از جداسازی هجاهاي یک مصوع، به اين نکات توجه کنيد:

۱ هر هجا (بخش)، یک مصوت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهاي یک کلمه با تعداد مصوت‌های آن کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوت (ـ، ا، ـ) دارد و سه هجاست.

۲ هر هجا را همان طور که می خوانیم، می نویسیم تا در شمارش واج‌ها دچار اشکال نشویم؛ برای مثال:

تو ← تُ: هجای کوتاه (U) خواب ← خاب: هجای کشیده (-U).

علوم و فنون ادبی(۱)

به ظاهر با نشانه «ا» آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همراه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت؛ برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واژی) و «آب» یک هجای کشیده است.

اگرچون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصراع یا بیت، زمانی هم وزن‌اند که:

- (الف) تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.
- (ب) هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتنیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم وزن‌اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاهای در هر دو مصراع یکی است.

اگرچون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقت کنید.

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگزند در شکوه سعده

کوه	چ	د	ری	ن	م	د	ر	ی	پا	گم	آ
کوه	ش	د	رد	ذ	ذ	من	س	ز	ز	زن	ـ
ـ	U	ـ	ـ	U	ـ	ـ	U	ـ	ـ	ـ	U

می‌بینید که ترتیب و تعداد هجاهای در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

**توجه:** هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند محسوب می‌شود و اگر به جای آن کشیده یا کوتاه بباید، همچنان آن را هجای بلند می‌آوریم.

**یادآوری:** لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در شعر نو، عموماً شاعران تساوی مصراع‌های شعری راضوری نمی‌دانند؛ به همین سبب می‌بینیم که طول مصراع‌های شعر نویسان نیست.

علوم و فنون ادبی(۱)

۳ در زبان فارسی، هیچ واژه‌ای با مصوت آغاز نمی‌شود؛ بنابراین، واژه‌هایی که به ظاهر با نشانه «ا» آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همراه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت؛ برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واژی) و «آب» یک هجای کشیده است.

۴ هجای کشیده معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است.

۵ مصوت بلند پیش از «ن» (نون ساکن) کوتاه به حساب می‌آید.

اگرچون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصراع یا بیت، زمانی هم وزن‌اند که:

(الف) تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

(ب) هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتنیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم وزن‌اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاهای در هر دو مصراع یکی است.

اگرچون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقت کنید.

بحور تا توئی به بازوی خویش که سیعی بود در ترازوی خویش سعده

ب	خ	ت	ا	نی	ب	زا	با	ی	خیش	ب
ب	س	د	و	د	ز	ر	ا	ی	خیش	ب
ـ	U	ـ	ـ	U	ـ	ـ	U	ـ	ـ	U

می‌بینید که ترتیب و تعداد هجاهای در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

**توجه:** هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند محسوب می‌شود و اگر به جای آن کشیده یا کوتاه بباید، همچنان آن را هجای بلند می‌آوریم.

**یادآوری:** لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در شعر نو، شاعران تساوی

۵۰

۵۰

«تو رامن چشم در راهم؛  
شباهنگام

که می‌گیرند در شاخ تلاجِن، سایه‌ها رنگ سیاهی  
وزان دل خستگانست راست، اندوهی فراهم؛  
تو رامن چشم در راهم».

نیما یوشیج

## خودارزیابی

صامت‌ها و مصوّت‌های مصراع اول بیت نخست را مشخص نماید.

نشاید که خوبان به صحراء روند همه کس شناسند و هر جا روند  
حال است رفتن به صحراء، ولیک نه انصاف باشد که بی ماروند

سعدی

هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت  
خاص آن بنویسید.

عجب نیست از گل که خندد به سروی که در این چمن پای در گل نشیند  
طبیب اصفهانی

اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای  
سعدی

در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟

تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

سعدی



مصراع‌های شعری را ضروری نمی‌دانند؛ به همین سبب می‌بینیم که طول مصراع‌های  
شعر نویکسان نیست.

«تو رامن چشم در راهم؛  
شباهنگام

که می‌گیرند در شاخ تلاجِن، سایه‌ها رنگ سیاهی  
وزان دل خستگانست راست، اندوهی فراهم؛  
تو رامن چشم در راهم».

نیما یوشیج

## خودارزیابی

صامت‌ها و مصوّت‌های مصراع اول بیت نخست را مشخص نماید.

نشاید که خوبان به صحراء روند همه کس شناسند و هر جا روند  
حال است رفتن به صحراء، ولیک نه انصاف باشد که بی ماروند

سعدی

هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت  
خاص آن بنویسید.

عجب نیست از گل که خندد به سروی که در این چمن پای در گل نشیند  
طبیب اصفهانی

اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای  
سعدی

در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟

تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

سعدی



علوم و فنون ادبی (۱)

۲ برای کاربردهای گوناگون (صامت، مصوت) هریک از واژهای زیر، نمونه‌هایی بنویسید.



۳ علامت هجاهای کدام بیت، چهار بار (U --) تکرار شده است؟

الا یا آیها الساقی ادر کأساً و تاولها که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها حافظ

خلوتم چراغان کن، ای چراغ روحانی ای ز چشم نوشت، چشم دل چراغانی  
شیربار

من از اینجا به ملامت نروم که من اینجا به امیدی گروم  
سعدي

علوم و فنون ادبی (۱)

۲ برای کاربردهای گوناگون (صامت، مصوت) هریک از واژهای زیر، نمونه‌هایی بنویسید.



۴ علامت هجاهای کدام بیت، چهار بار (U --) تکرار شده است؟

الف) الا یا آیها الساقی ادر کأساً و تاولها که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها حافظ

ب) خلوتم چراغان کن، ای چراغ روحانی ای ز چشم نوشت، چشم دل چراغانی  
شیربار

پ) من از اینجا به ملامت نروم که من اینجا به امیدی گروم  
سعدي

ت) بلم آرام چون قویی سبکبار به نرمی بر سر کارون همی رفت  
توالی

## فصل سوم

درس هفتم	سبک خراسانی
درس هشتم	قافیه
درس نهم	موازنہ و ترصیع

\* کارگاه تحلیل فصل

## فصل سوم

درس هفتم	سبک خراسانی
درس هشتم	وزن شعر فارسی
درس نهم	موازنہ و ترصیع

\* کارگاه تحلیل فصل

## درس هفتم

# سبک و سبک شناسی (سبک خراسانی)



«سبک» در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر یا نویسنده در نحوه بیان اندیشه به کارمی گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر، «سبک شخصی» اوست؛ از این دید، می‌توان گفت به تعداد شاعران و نویسنده‌گان جهان، سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهای افراد متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوه بیان برخی از شاعران و نویسنده‌گان وجود دارد که آنان را در یک دسته، جای می‌دهد.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. براساس نظریه ارسسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

- ۱ براساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛
- ۲ براساس زمان و دوره اثر؛ مانند سبک دوره غزنوی، سبک دوره مشروطه؛

## درس هفتم

# سبک و سبک شناسی (سبک خراسانی)



«سبک» در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر یا نویسنده در نحوه بیان اندیشه به کار می‌گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر، «سبک شخصی» اوست؛ از این دید، می‌توان گفت به تعداد شاعران و نویسنده‌گان جهان، سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهای افراد متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوه بیان برخی از شاعران و نویسنده‌گان وجود دارد که آنان را در یک دسته، جای می‌دهد.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. براساس نظریه ارسسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

- ۱ براساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛
- ۲ براساس زمان و دوره اثر؛ مانند سبک دوره غزنوی، سبک دوره مشروطه؛

مشروطه؛

### ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند);
  - تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار عرب؛
  - حذف افعال به قرینه؛
  - افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل).
- از نمونه‌های این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:
- تاریخ بیهقی، قابوس نامه، سفرنامه ناصرخسرو، سیاست نامه، کیمیای سعادت و کشف‌المحجوب.

### خودآرزویابی

۱ با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود  
نبود دندان، لا بل چراغ تابان بود  
یکی نماند کون زان همه، بسود و بریخت  
چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود  
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز  
چه بود؟ منت بگوییم: قضای یزدان بود  
همیشه شاد و ندانستمی که غم چه بود  
دلم نشاط و طرب را فراخ میدان بود  
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود  
بدان زمانه ندیدی راه ای ماهرو، کنون بینی  
سرودگویان، گویی هزارستان بود  
شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت  
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم  
عصا بیار که وقت عصا و اینان بود

رودکی

### ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند);
- تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار؛
- حذف افعال به قرینه؛
- افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل).

از نمونه‌های این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:

تاریخ بیهقی، قابوس نامه، سفرنامه ناصرخسرو، سیاست نامه، کیمیای سعادت و کشف‌المحجوب.

### خودآرزویابی

۱ با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود  
نبود دندان، لا بل چراغ تابان بود  
ستاره سحری بود و قطره باران بود  
پسید سیم زده بود و در و مرجان بود  
یکی نماند کون زان همه، بسود و بریخت  
چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود  
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز  
چه بود؟ منت بگوییم: قضای یزدان بود...  
همیشه شاد و ندانستمی که غم چه بود  
دلم نشاط و طرب را فراخ میدان بود  
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود  
بدان زمانه ندیدی راه ای ماهرو، کنون بینی  
سرودگویان، گویی هزارستان بود  
شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت  
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم  
عصا بیار که وقت عصا و اینان بود

رودکی

**الف) دو ویژگی ادبی بیت دوم را بنویسید.**

**ب) ویژگی‌های زبانی این شعر چیست؟**

۲ متن زیر مربوط به کدام دوره نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید.  
چهاردهم صفر را به شهر سراب رسیدم و شانزدهم صفر از شهر سراب برفرم،  
بیستم صفر سنه ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور قییم بود؛ شهری  
آبادان؛ مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد. بعضی از شهر خراب شده بود و  
بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند؛ و در  
تبریز، «قطران» نام، شاعری را دیدم؛ شعری نیک می‌گفت: اما زبان فارسی نیکو  
نمی‌دانست؛ پیش من آمد؛ دیوان منحیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند  
و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من  
خواند.  
*سفرنامه، تاصر خسرو*

۳ دو مورد از ویژگی‌های نثر زیر را بنویسید.

به روزگار خسرو، اندر وقت بوذرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست چنان که  
رسم ملوک بود؛ و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر، بوذرجمهر، گفت: «ای فلان،  
همه چیز در عالم تو دانی؟»  
بوذرجمهر گفت: «نه، ای خدایگان!»

خسرو از آن طیره شده و از رسول، خجل گشت، پرسید که همه چیز پس که داند؟  
بوذرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند».  
*قابل‌نامه، کیکاووس*

**الف) شعر رودکی را از نظر ویژگی‌های ادبی بررسی نماید.**

**ب) ویژگی‌های زبانی این شعر چیست؟**

۲ متن زیر مربوط به کدام دوره نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید.  
چهاردهم صفر را به شهر سراب رسیدم و شانزدهم صفر از شهر سراب برفرم،  
بیستم صفر سنه ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور قییم بود؛ شهری  
آبادان؛ مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد. بعضی از شهر خراب شده بود و  
بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند؛ و در  
تبریز، «قطران» نام، شاعری را دیدم؛ شعری نیک می‌گفت: اما زبان فارسی نیکو  
نمی‌دانست؛ پیش من آمد؛ دیوان منحیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند  
و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من  
خواند.  
*سفرنامه، تاصر خسرو*

۳ دو مورد از ویژگی‌های نثر زیر را بنویسید.

به روزگار خسرو، اندر وقت بوذرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست چنان که  
رسم ملوک بود؛ و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر، بوذرجمهر، گفت: «ای فلان،  
همه چیز در عالم تو دانی؟»  
بوذرجمهر گفت: «نه، ای خدایگان!»

خسرو از آن طیره شده و از رسول، خجل گشت، پرسید که همه چیز پس که داند؟  
بوذرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند».  
*قابل‌نامه، کیکاووس*

وقتی بیت قل را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود. در تعیین وزن می کوشیم، شعر را همان گونه که می‌خوانیم یا می‌شنویم، بنویسیم، این خط، **خط عروضی** نامیده می‌شود. در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

- ۱ اگر در فصیح خواندن شعر، همزة آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز **همزه** را باید حذف کرد، چنان که در بیتی که خواندیم «طاعت آن» با حذف همزة به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. همچنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزة «اعضا» به صورت «بنی آدم اعضای ...» خوانده می‌شود.
- ۲ در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

نظم

ت	ا	ز	ت	ر	ز	ت	ر	ی	م	ر	س	د
ت	ا	ز	ت	ر	ز	ت	ر	ی	م	ر	س	د



روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» (ربط) به صورتی که تلفظ می‌شوند، باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُ»، «\_»؛ «معمولًا» و «عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت «\_» (ضممه) تلفظ می‌گردد؛ مثل من و او ← منُ او.

- ۳ حروفی که در خط هست اما به تلفظ درنمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود؛ مانند بیت:

هرچه بَرْ نَفْسِ خَوِيشَ نَبَسَنْدَی سعدی  
که کلمات «چه» و «خویش»، به صورت «ج» و «خیش» نوشته می‌شود:  
هرچ بَرْ نَفْسِ خَيْشَ نَبَسَنْدَی نیز بَرْ نَفْسِ دِیگَرِی مَبَسَنْدَ

وقتی بیت قل را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود. در تعیین وزن می کوشیم، شعر را همان گونه که می‌خوانیم یا می‌شنویم، بنویسیم، این خط، **خط عروضی** نامیده می‌شود. در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

- ۱ اگر در فصیح خواندن شعر، همزة آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز **همزه** را باید حذف کرد، چنان که در بیتی که خواندیم «طاعت آن» با حذف همزة به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. همچنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزة «اعضا» به صورت «بنی آدم اعضای ...» خوانده می‌شود.
- ۲ در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

نظم

ت	ا	ز	ت	ر	ز	ت	ر	ی	م	ر	س	د
ت	ا	ز	ت	ر	ز	ت	ر	ی	م	ر	س	د



روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» (ربط) به صورتی که تلفظ می‌شوند، باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُ»، «\_»؛ «معمولًا» و «عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت «\_» (ضممه) تلفظ می‌گردد؛ مثل من و او ← منُ او.

- ۳ حروفی که در خط هست اما به تلفظ درنمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود؛ مانند بیت:

هرچه بَرْ نَفْسِ خَوِيشَ نَبَسَنْدَی سعدی  
که کلمات «چه» و «خویش»، به صورت «ج» و «خیش» نوشته می‌شود:  
هرچ بَرْ نَفْسِ خَيْشَ نَبَسَنْدَی نیز بَرْ نَفْسِ دِیگَرِی مَبَسَنْدَ

علوم و فنون ادبی (۱)

سعدی

۴ حرف مشدّد را دو بار می‌نویسیم. مانند «درَنَده» «درَنَده»

برو شیر درَنَده باش ای دغل مینداز خود را چو رویاه شل

بُ	رُو شی	دَ غل	دِ با شی	دَ رن	دَ رن	بُ
مَ	مَین دا	زَ خُد را	چُ رو با	چُ رو با	چُ رو با	مَ

## تقطیع هجایی

«تقطیع» یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجاهای و ارکان عروضی.

منتظر از تقطیع هجایی، مشخص کردن هجاهای شعر (کوتاه، بلند و کشیده) است. برای این کار، ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد. هجای کشیده، به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تقسیم می‌شود.

منجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست، مشکل نشیند

طبیب اصفهانی

مَ	رَن	جَان	دِ	لَه	رَا	كِ	اِين	مُرْ	غِ	وَجْ	شِي
نَد	زِ	با	مِي	كِ	بَرْ	خَا	ست	مُش	كِل	بِن	شِي

پس عالمت هر هجا را، زیر آن می‌نویسیم.

علوم و فنون ادبی (۱)

سعدی

۴ حرف مشدّد را دو بار می‌نویسیم. مانند «درَنَده» ← «درَنَده»

برو شیر درَنَده باش ای دغل مینداز خود را چو رویاه شل

بُ	رُو شی	دَ غل	دِ با شی	دَ رن	دَ رن	بُ
مَ	مَین دا	زَ خُد را	چُ رو با	چُ رو با	چُ رو با	مَ

## تقطیع

«تقطیع» یعنی قطعه قطعه کردن شعر به ارکان عروضی و هجاهای.

برای دستیابی به وزن یک بیت، آن را به ارکان و سپس به هجاهای تقسیم می‌کنیم. در تقطیع به ارکان، یک مصراع را به چندپاره (رکن) هماهنگ تقسیم می‌کنیم.  
مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست، مشکل نشیند

طبیب اصفهانی

مَ	رَن	جَان	دِ	لَه	رَا	كِ	اِين	مُرْ	غِ	وَجْ	شِي
نَد	زِ	با	مِي	كِ	بَرْ	خَا	ست	مُش	كِل	بِن	شِي

پس از مشخص شدن ارکان، اکنون می‌توانید هجاهای شعر را به دقت جدا و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کنید.

۱- در مواردی این باره‌ها هماهنگ نیستند، در سال آینده با ارکان نامنظم آشنا خواهید شد.

۷۰

**یادآوری:** حرکات (مصطفت‌های کوتاه) در شمارش، مانند دیگر حروف شمرده می‌شوند  
اما هر مصوت بلند، از نظر کشش آوایی دو حرف به شمار می‌آید. مصوت بلند پیش از «ن»  
«نوں ساکن» کوتاه به حساب می‌آید.

شی	وح	غ	مُ	این	کِ	را	دِ	لَم	دان	جان	مِ
-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-	U

حال اگر مصراج دوم یا مصراج‌های دیگر شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراج اول خواهد بود. هجاهای مصراج دوم را زیر هجاهای مصراج اول می‌آوریم تا هجاهای دو مصراج را بهتر بتوان مطابقت داد.

شی	وح	غ	مُ	این	کِ	را	دِ	لَم	دان	جان	مِ
-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-	U
ند	شی	نـ	کـل	نـ	شـ	ست	مـشـ	خـ	بـ	مـ	زـ



۷۰

شی	وح	غ	مُ	این	کِ	را	دِ	لَم	دان	جان	مِ
ند	شی	نـ	کـل	نـ	شـ	ست	مـشـ	خـ	بـ	مـ	زـ

سپس علامت هر هجا را زیر آن می‌نویسیم.  
**یادآوری:** حرکات (مصطفت‌های کوتاه) در شمارش، مانند دیگر حروف شمرده می‌شوند  
اما هر مصوت بلند، از نظر کشش آوایی دو حرف به شمار می‌آید.

شی	وح	غ	مُ	این	کِ	را	دِ	لَم	دان	جان	مِ
-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-	U

حال اگر مصراج دوم یا مصراج‌های دیگر شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراج اول خواهد بود. هجاهای مصراج دوم را زیر هجاهای مصراج اول می‌آوریم تا هجاهای دو مصraig را بهتر بتوان مطابقت داد.

شی	وح	غ	مُ	این	کِ	را	دِ	لَم	دان	جان	مِ
-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-	U
ند	شی	نـ	کـل	نـ	شـ	ست	مـشـ	خـ	بـ	مـ	زـ



● چرا مطرپ نمی‌خواند سرودی؟ چرا ساقی نمی‌گوید درودی؟ **ابتهاج**

● راه وصل تو، راه پر آسیب درد عشق تو، درد بی درمان **هاتف اصفهانی**

● ما ز بالایم و بالا می‌رویم ما ز دریاییم و دریا می‌رویم **مولوی**

**۳** کدام بیت از نظر کاربرد «سجع»، ارزش موسیقایی بیشتری دارد؟

● هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت

**جمال‌الذین عبدالرؤف اصفهانی**

● ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

**مولوی**

**۴** شاعر در ایات زیر، برای بهره‌گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟

**توضیح دهید.**

● بهاری کز دو رخسارش، همی شمس و قمر خیزد

نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

**کلله و دمنه**

● **روشنی روز تویی، شادی غم سوز تویی** ماه شب افروز تویی، ابر شکربار، بیا

**مولوی**

● ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدار ماز توست

**مولوی**

**۵** در تقطیع هجایی هر بیت زیر، چند هجایی کشیده دیده می‌شود؟

**سعدی**

● هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب

● چند پرسی ز من چیستم من نیستم نیستم من نیستم من **میرزا حبیب خراسانی**

● چرا مطرپ نمی‌خواند سرودی؟ چرا ساقی نمی‌گوید درودی؟ **ابتهاج**

● راه وصل تو، راه پر آسیب درد عشق تو، درد بی درمان **هاتف اصفهانی**

● ما ز بالایم و بالا می‌رویم ما ز دریاییم و دریا می‌رویم **مولوی**

**۳** کدام بیت از نظر کاربرد «سجع»، ارزش موسیقایی بیشتری دارد؟

● هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت

**جمال‌الذین عبدالرؤف اصفهانی**

● ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

**مولوی**

**۴** شاعر در ایات زیر، برای بهره‌گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟

**توضیح دهید.**

● بهاری کز دو رخسارش، همی شمس و قمر خیزد

نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

**کلله و دمنه**

● **برگ بی برگی بود ما را نوال** مرگ بی مرگی بود ما را حلال

**مولوی**

● ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدار ماز توست

**مولوی**

**۵** در تقطیع هجایی هر بیت زیر، چند هجایی کشیده دیده می‌شود؟

**سعدی**

● هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب

● چند پرسی ز من چیستم من نیستم نیستم من **میرزا حبیب خراسانی**



در کدام یک از بیت‌ها، شاعر از آرایه ترجیح، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

- دانه باشی مرغکانت برچنند غنچه باشی کودکانت برگنند

مولوی

- بدان حجت که دل را زنده دارد بدان آیت که جان را بنده دارد

نقاشی

- خوش چون سروها استادنی سبز خوش چون برگ‌ها افتادنی سبز

قیصر امین‌بور

- برند از برای دلی بارها خورند از برای گلی خارها

سعدی

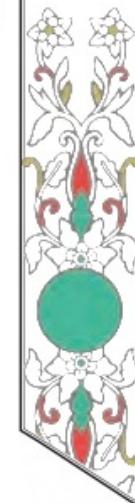
- ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

مولوی

- بیت زیر را تقطیع هجایی کنید.

- غنچه باشی مرغکانت برچینند

مولوی



در کدام یک از بیت‌ها، شاعر از آرایه ترجیح، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

- دانه باشی مرغکانت برچنند غنچه باشی کودکانت برگنند

مولوی

- بدان حجت که دل را زنده دارد بدان آیت که جان را بنده دارد

نقاشی

- خوش چون سروها استادنی سبز خوش چون برگ‌ها افتادنی سبز

قیصر امین‌بور

- برند از برای دلی بارها خورند از برای گلی خارها

سعدی

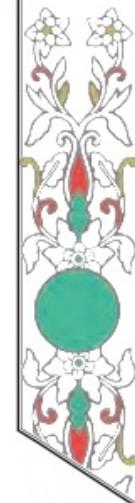
- ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

مولوی

- بیت زیر را تقطیع هجایی کنید.

- غنچه باشی کودکانت برگنند

مولوی



علوم و فنون ادبی (۱)

می‌افزاید، «قافیه» است. قافیه به زیبایی شعر می‌افزاید و گوش را نوازش می‌دهد.

به بیت زیر، توجه کنید:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت

**حافظ**

اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر درمی‌آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند غربی

همان گونه که می‌بینیم، با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه‌های

قافیه، ضرباً هنگ موسیقایی و طین پایانی سخن را از دست داده‌ایم.

### قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل، چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد

**سعدی**

واژه «بازد» در آخر دو مصروف ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه‌های قافیه است.

**ردیف:** کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می‌شود.

**قافیه:** واژه‌ای است که حرف یا حروف آخر آنها مشترک باشد.

**حروف قافیه:** حرف یا حروف مشترکی است که در آخر واژه‌های قافیه می‌آید. در این شعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

**سعدی**

«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالی» واژه‌های قافیه و «ـم» حروف قافیه.

در شعر زیر، «تخت» و «بخت» واژه‌های قافیه هستند و «ـخت» حروف قافیه.

چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت

**فردوسی**

علوم و فنون ادبی (۱)

می‌افزاید، «قافیه» است. قافیه به زیبایی شعر می‌افزاید و گوش را نوازش می‌دهد.

به بیت زیر، توجه کنید:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت

**حافظ**

اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر درمی‌آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند غربی

همان گونه که می‌بینیم، با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه‌های

قافیه، ضرباً هنگ موسیقایی و طین پایانی سخن را از دست داده‌ایم.

### قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل، چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد

**سعدی**

واژه «بازد» در آخر دو مصروف ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه‌های قافیه است.

**ردیف:** کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می‌شود.

**قافیه:** واژه‌ای است که غالباً در پایان مصروف ها آورده می‌شود و حرف یا حروف آخر آنها

مشترک است.

**حروف قافیه:** حرف یا حروف مشترکی است که در آخر واژه‌های قافیه می‌آید. در این شعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

**سعدی**

«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالی» واژه‌های قافیه و «ـم» حروف قافیه.

در شعر زیر، «تخت» و «بخت» واژه‌های قافیه هستند و «ـخت» حروف قافیه.

چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت

**فردوسی**

## قواعد قافیه

حدائق حروف لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

**قاعده ۱:** هر یک از مصوت‌های /ا/، /و/ به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند.

در بیت زیر، واژه‌های «رعنا» و «ما» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوت /ا/ است:

سبا به لطف بگو آن غزال رعنا را  
که سربه کوه و بیابان تو داده‌ای مارا  
حافظ

در بیت زیر:  
یار بد، مار است هین بگریز از او  
تازه‌زد بر تو زهر، آن زشت خو **مولوی**  
مصطفت /و/ حرف قافیه است.

**قاعده ۲:** گاهی یک مصوت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه می‌سازد:  
مصطفت + صامت (+ صامت). مانند

کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتم و همین باشد  
حافظ

در این شعر «بین» (مصطفت + صامت) حروف قافیه و کلمه‌های «حزین» و «همین»  
قافیه است. این الگوی قافیه در شعر فارسی رایج است. در شعر زیر:

کسی دانه نیک مردی نکاشت کرو خرمن کام دل برنداشت **سعدي**

«اشت» (مصطفت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خط عارضش خوش تراز خط دست **سعدي**  
«—ست» (مصطفت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

**تبصره ۱:** به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف  
الحاقی نیز جزو حروف مشترک قافیه‌اند و رعایت آنها لازم است:

۹۰

## قواعد قافیه

حدائق حروف لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

**قاعده ۱:** هر یک از مصوت‌های /ا/، /و/ به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند.

در بیت زیر، واژه‌های «رعنا» و «ما» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوت /ا/ است:

سبا به لطف بگو آن غزال رعنا را  
که سربه کوه و بیابان تو داده‌ای مارا  
حافظ

در بیت زیر:  
یار بد، مار است هین بگریز از او  
تازه‌زد بر تو زهر، آن زشت خو **مولوی**  
مصطفت /و/ حرف قافیه است.

**قاعده ۲:** گاهی یک مصوت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه می‌سازد:  
مصطفت + صامت (+ صامت). مانند

کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتم و همین باشد  
حافظ

در این شعر «بین» (مصطفت + صامت) حروف قافیه و «حزین» و «همین» واژه‌های  
قافیه هستند. این الگوی قافیه در شعر فارسی رایج است. در شعر زیر:

کسی دانه نیک مردی نکاشت کرو خرمن کام دل برنداشت **سعدي**

«نکاشت» و «برنداشت» واژه‌های قافیه و «اشت» (مصطفت + صامت + صامت) حروف  
قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خط عارضش خوش تراز خط دست **سعدي**

۹۰

علوم و فنون ادبی (۱)

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی توبه جان آمد وقت است که باز آیی  
۱ + بی حرف قافیه است: ا حرف اصلی (طبق قاعدة ۱) و بی حروف الحاقی.

حروف الحاقی عبارت است از:  
شناسه‌ها، ضمایر متصل، پسوندها، مخفف صیغه‌های زمان حاصل بودن (ـم، ـی، ـهم،  
ـید، ـند) و «ی» آخر بعضی از واژه‌های مختوم به ۱ و مثلاً در واژه‌های «خدای»،  
«جای»، «موی»، «بُوی».

**تذکر:** برای مشخص کردن قافیه هر شعر، ابتدا **ردیف را مشخص می‌کنیم و بعد حروف الحاقی و سپس حروف اصلی را، قدمًا آخرین حرف اصلی کلمه را «روی» می‌نامیدند.**

#### توجه

بعضی از شاعران برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصraع‌ها نیز قافیه می‌آورند (قافیه درونی):

مردہ بُدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

دیده شیرست مرأ، جان دلیر است مرأ

زَهْرَةٌ شیرست مرأ، زُهْرَةٌ تابنده شدم

مولوی

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه‌های آخر مصراع‌هاست:

طُرْفَه مِي دارند ياران صبر من بر داغ و درد

داغ و دردی کر تو باشد خوش تر است از باغ و ورد

سعدي

علوم و فنون ادبی (۱)

«حق پرست» و «دست» واژه‌های قافیه و «ـست» (مصنوع + صامت + صامت)  
حروف قافیه است.

**تبصره:** به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه‌اند و رعایت آنها لازم است:

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی توبه جان آمد وقت است که باز آیی  
حافظ

۱ + بی حرف قافیه است: ا حرف اصلی (طبق قاعدة ۱) و بی حروف الحاقی.  
حروف الحاقی عبارت است از:

شناسه‌ها، ضمایر متصل، پسوندها، مخفف صیغه‌های زمان حاصل بودن (ـم، ـی، ـهم،  
ـید، ـند) و «ی» آخر بعضی از واژه‌های مختوم به ۱ و مثلاً در واژه‌های «خدای»،  
«جای»، «موی»، «بُوی».

**تذکر:** برای پیدا کردن قافیه هر شعر ابتدا به سراغ ردیف می‌رویم، سپس واژه‌های قافیه و در آنها **حروف الحاقی** و سپس حروف اصلی را **مشخص می‌کنیم**. قدمًا آخرین حرف اصلی کلمه را «روی» می‌نامیدند.

**توجه:** بعضی از شاعران برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع‌ها نیز قافیه می‌آورند (قافیه درونی):

مردہ بُدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

دیده شیرست مرأ، جان دلیر است مرأ

زَهْرَةٌ شیرست مرأ، زُهْرَةٌ تابنده شدم

مولوی

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه‌های آخر مصراع‌هاست:



**تذکر**

شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛ مثلاً در این شعر سعدی:  
پیوند روح می کند این باد مشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز

سعدی

از نظر آوایی واژه‌های «حضریض، لذید، غلیظ» می‌توانند با «مشک بیز و خیز» هم‌قافیه شوند؛ اما به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.

**قافیه در شعر نو**

قافیه در شعر نو، محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مرصع قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

**مثال:**

از تهی سرشار

جوییار لحظه‌ها جاری است

چون سبوی تشننه کاندر خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ  
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

زندگی را دوست می‌دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جوییار لحظه‌ها جاری...

اخوان ثالث

**طرفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد**

داغ و دردی کز تو باشد خوش تر است از باغ و ورد

سعدی

شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛ مثلاً در این شعر سعدی:  
پیوند روح می کند این باد مشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز

سعدی

از نظر آوایی واژه‌های «حضریض، لذید، غلیظ» می‌توانند با «مشک بیز و خیز» هم‌قافیه شوند؛ اما به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.

**قافیه در شعر نو**

قافیه در شعر نو، محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مرصع قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

**مثال:**

از تهی سرشار

جوییار لحظه‌ها جاری است

چون سبوی تشننه کاندر خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

زندگی را دوست می‌دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جوییار لحظه‌ها جاری...

اخوان ثالث

## درس دوازدهم

# جناس و انواع آن

به دو کلمه هم جنس و همسان «جناس» می گویند. این دو گاه جز معنا، هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند، و گاه علاوه بر معنا، در یک واژ (صوت یا صامت) ناهمسان هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

### جناس همسان (تام)

یکسانی دو واژه، با معانی متفاوت است. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

- برادر که دریند خویش است نه برادر، نه خویش است. **سعدی**
- پدر با پسر یکدگر را **کنار** گرفتند کرده غم از دل **کنار** **اسدی توosi**

### انواع جناس ناهمسان (ناقص):

■ **اختلافی:** ناهمسانی واژه ها در یک واژ اول، وسط یا آخر (به جز صوت کوتاه).

## درس دوازدهم

# جناس و انواع آن

به دو کلمه هم جنس و همسان «جناس» می گویند. این دو گاه جز معنا، هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند، و گاه علاوه بر معنا، در یک واژ (صوت یا صامت) ناهمسان هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

### جناس همسان (تام)

یکسانی دو واژه در تلفظ، با معانی متفاوت است. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

- برادر که دریند خویش است، نه برادر، نه خویش است. **سعدی**
- پدر با پسر یکدگر را **کنار** گرفتند کرده غم از دل **کنار** **اسدی توosi**

### انواع جناس ناهمسان (ناقص):

■ **اختلافی:** ناهمسانی واژه ها در یک واژ اول، وسط یا آخر (به جز صوت کوتاه).



<p><b>حافظ</b></p> <p>مگذران روز سلامت به ملامت، حافظ</p> <p>کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار</p> <p><b>سعده‌ی</b></p> <p>بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهریان آید همی</p> <p><b>رودکی</b></p> <p><b>افزایشی:</b> ناهمسانی واژه‌ها در تعداد واژه.</p> <p>کفر است در طریقت ما کینه داشتن آین ماست سینه چو آینه داشتن</p> <p><b>طالب‌املی</b></p> <p>گر مر او را این نظر بودی مدام چون ندیدی زیر مشتی خاک، دام</p> <p><b>مولوی</b></p> <p>در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند که با این درد اگر در بند درمان‌اند، درمان‌اند</p> <p><b>حافظ</b></p> <p><b>حرکتی:</b> ناهمسانی واژه‌ها در مصوّت‌های کوتاه.</p> <p>نویهار است در آن کوش که خوش دل باشی</p> <p>که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی</p> <p><b>حافظ</b></p> <p>ای مهر تو در دل‌ها، وی مُهر تو بر لب‌ها وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها</p> <p><b>سعده‌ی</b></p> <p>مکن تا توانی دل خلق، ریش و گر می کُنی، می کُنی بیخ خویش</p> <p><b>سعده‌ی</b></p> <p><b>توجه:</b> جناس میان دو واژه رازمانی جناس ناقص می خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف (واج) نباشد.</p>
---

<p><b>حافظ</b></p> <p>مگذران روز سلامت به ملامت، حافظ</p> <p>کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار</p> <p><b>سعده‌ی</b></p> <p>بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهریان آید همی</p> <p><b>رودکی</b></p> <p><b>نظم:</b> افزایشی: ناهمسانی واژه‌ها در تعداد واژه.</p> <p>کفر است در طریقت ما کینه داشتن آین ماست سینه چو آینه داشتن</p> <p><b>طالب‌املی</b></p> <p>گر مر او را این نظر بودی مدام چون ندیدی زیر مشتی خاک، دام</p> <p><b>مولوی</b></p> <p>در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند که با این درد اگر در بند درمان‌اند، درمان‌اند</p> <p><b>حافظ</b></p> <p><b>حرکتی:</b> ناهمسانی واژه‌ها در مصوّت‌های کوتاه.</p> <p>نویهار است در آن کوش که خوش دل باشی</p> <p>که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی</p> <p><b>حافظ</b></p> <p>ای مهر تو در دل‌ها، وی مُهر تو بر لب‌ها وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها</p> <p><b>سعده‌ی</b></p> <p>مکن تا توانی دل خلق، ریش و گر می کُنی، می کُنی بیخ خویش</p> <p><b>سعده‌ی</b></p>
--

علوم و فنون ادبی (۱)

**اشتقاق:** هم ریشه بودن واژه هادر حروف اصلی را «اشتقاق» می نامند، این هم ریشگی و تکرار واژه ها بر موسیقی سخن می افزاید.

اکنون بیت های زیر را با هم می خوانیم:  
گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریمتر شوند اندر نعیم گل کسایی

واژه های مشخص شده از یک ریشه (ن، ع، م) ساخته شده اند و چند واژه یکسان دارند؛  
این یکسانی واژه ها از عوامل غنای موسیقی لفظی شعر است.

- وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی  
حافظ

- ز مشرق سرکوی آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالع همایون است  
حافظ

در این دو بیت، کلمات «منظور و نظر» و «طلعت، طلوع، طالع»، به ترتیب، در سه  
صامت «ن، ظ، ر» و «ط، ل، ع» مشترک اند. این هم ریشگی، موسیقی دل نشینی را  
به وجود آورده است.

### خوددارزیابی

در بیت های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.

- در دل، عطش عشق خدایی ما راست دیوانه وصلیم و جدایی ما راست  
فیصر این بور

- بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت  
خیام

- بگفت از سور کمتر گوی با مور که موران را قناعت خوش تر از سور  
بووین اعتضام

علوم و فنون ادبی (۱)

**توجه:** جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف نباشد.

### اشتقاق

هم ریشه بودن واژه ها در حروف اصلی را «اشتقاق» می نامند، این هم ریشگی و تکرار واژه ها بر موسیقی سخن می افزاید.

اکنون بیت های زیر را با هم می خوانیم:  
گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریمتر شوند اندر نعیم گل کسایی

واژه های مشخص شده از یک ریشه (ن، ع، م) ساخته شده اند و چند واژه یکسان دارند؛  
این یکسانی واژه ها از عوامل غنای موسیقی لفظی شعر است.

- وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی  
حافظ

- ز مشرق سرکوی، آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالع همایون است  
حافظ

در این دو بیت، کلمات «منظور و نظر» و «طلعت، طلوع، طالع»، به ترتیب، در سه  
صامت «ن، ظ، ر» و «ط، ل، ع» مشترک اند. این هم ریشگی، موسیقی دل نشینی را  
به وجود آورده است.

**توجه:** گاه دو واژه که هم ریشه هستند، تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند، در  
این حالت هم جناس دارند و هم اشتقاق. اما اگر اختلاف آنها در بیش از یک حرف  
باشد و با هم، هم ریشه باشند، فقط اشتقاق خواهند داشت.

- نوح تویی، روح تویی، فاتح و مفتح تویی سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا  
مولانا

● در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را مُهر لب او بر در این خانه نهادیم

**حافظ**

● زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او زُهره و آفتاب را زَهره به آب می کند  
**نظم**

● هر که گوید کلاع چون باز است ششنوندش که دیده ها باز است  
**سعدی**

● تارو انم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقشت در ضمیر  
**سعدی**

● غم خویش در زندگی خور که خویش به مرد ه نپردازد از حرص خویش  
**سعدی**

● آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشة ماه فرو ریخته در آب /  
شاخه ها دست برآورده به مهتاب  
**فریدون مشیری**

● وله بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی  
شیعی کدکنی

● به مُلکِ خم، مشو غزه که این پیران رویین تن

● به دستانت به دست آرد، اگر خود پور دستانی  
**خواجوی کرماتی**

● به جفا یابی نرود عاشق صادق مژه بر هم نزند، گر بزنبی تیر و سنانش  
**سعدی**

● که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید  
**بغمای جندقی**



● در دل، عطش عشق خدایی ما راست **دیوانه وصلیم و جدایی ما راست**

● **فیصر امن پور** پهram که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور پهram گرفت  
**خیام**

● پگفت از سور کمتر گوی با مور که موران را فناعت خوش تر از سور  
**برون اعتماصی**

● در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را مُهر لب او بر در این خانه نهادیم  
**حافظ**

● زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او زُهره و آفتاب را زَهره به آب می کند  
**نظم**

● هر که گوید کلاع چون باز است ششنوندش که دیده ها باز است  
**سعدی**

● تارو انم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقشت در ضمیر  
**سعدی**

● غم خویش در زندگی خور که خویش به مرد ه نپردازد از حرص خویش  
**سعدی**

● آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشة ماه فرو ریخته در آب /  
شاخه ها دست برآورده به مهتاب  
**فریدون مشیری**

● وله بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی  
شیعی کدکنی

### خوددارزیابی

● در بیت های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.

● در دل، عطش عشق خدایی ما راست **دیوانه وصلیم و جدایی ما راست**

● پهram که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور پهram گرفت  
**خیام**

● پگفت از سور کمتر گوی با مور که موران را فناعت خوش تر از سور  
**برون اعتماصی**

● در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را مُهر لب او بر در این خانه نهادیم  
**حافظ**

● زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او زُهره و آفتاب را زَهره به آب می کند  
**نظم**

● هر که گوید کلاع چون باز است ششنوندش که دیده ها باز است  
**سعدی**

● تارو انم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقشت در ضمیر  
**سعدی**

● غم خویش در زندگی خور که خویش به مرد ه نپردازد از حرص خویش  
**سعدی**

● آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشة ماه فرو ریخته در آب /  
شاخه ها دست برآورده به مهتاب  
**فریدون مشیری**

● وله بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی  
شیعی کدکنی

۱۰۱  
علوم و فنون ادبی (۱)

● ای دلیل دل‌گم گشته، خدا را مددی که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود

حافظ

● ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی نساخت

وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت

محمد تقی بهار

● گر تیغ برکشد که محبان همی زنم اول کسی که لاف محبت زند، منم

سعده

● ۲ برای هریک از انواع جناس از کتاب فارسی خود، نمونه‌ای بنویسید.



۱۰۱  
علوم و فنون ادبی (۱)

● به مُلِکِ جم، مشو غرَه که این پیران روین تن

به دستانت به دست آرد، اگر خود بور دستانی

خواجی کراماتی

● به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق

مزه بر هم نزند، گر بزنی تیر و سنانش

سعده

● که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید

یغمای جندقی

● ای دلیل دل‌گم گشته، خدا را مددی که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود

حافظ

● ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی نساخت

وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت

محمد تقی بهار

● گر تیغ برکشد که محبان همی زنم اول کسی که لاف محبت زند، منم

سعده

● ۲ برای هریک از انواع جناس از کتاب فارسی خود، نمونه‌ای بنویسید.



علوم و فنون ادبی (۱)

۱۰۳

- کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را ؟  
کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را ؟

فروغی سلطانی

\*\*\*

- آینه از نقش تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست

نظامی

\*\*\*

- اگر کاری کنی مزدی ستانی چو بیکاری، یقین بی مزد مانی

ناصر خسرو

۲ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

جهاناً چه بدمهر و بدخو جهانی چو آشفته بازار بازارگانی  
به درد کسان صابری اندر و تو به بدنامی خویش همداستانی  
به هر کار کردم تو را آزمایش سراسر فریبی، سراسر زبانی  
و گر آزمایمت صدبار دیگر همانی همانی همانی همانی

منوجه‌بری

۲ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های سیکی بررسی کنید.

(الف)

نوشته‌اند: درزی‌ای و جولاهم‌ای با هم دوستی داشته‌اند و چون به هم بنشستند، می‌گفتند که این کار این شیخ، هیچ بر اصل نیست. روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی کرامت می‌کند: بیا تاهر دو به نزدیک وی در شویم؛ اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و بیشه ما چیست، بدانیم که او بر حق است و آنج می‌کند، بر اصل است. هر دو مُشکرووار به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون چشم شیخ بر ایشان افتاد، گفت:

«به فلک بر، دو مرد پیشه‌ورند

زان یکی درزی و دگر جولاه»

علوم و فنون ادبی (۱)

۱۰۳

- کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را ؟  
کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را ؟

فروغی سلطانی

\*\*\*

- آینه از نقش تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست

نظامی

\*\*\*

- اگر بای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

سعده

۲ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

جهاناً چه بدمهر و بدخو جهانی چو آشفته بازار بازارگانی  
به درد کسان صابری اندر و تو به بدنامی خویش همداستانی  
به هر کار کردم تو را آزمایش سراسر فریبی، سراسر زبانی  
و گر آزمایمت صدبار دیگر همانی همانی همانی همانی

منوجه‌بری

۲ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های سیکی بررسی کنید.

(الف)

شیخ ما را گفتند: «که فلان کس بر روی آب می‌رود». گفت: «سهول است چجزی و صعوه‌ای نیز بر روی آب می‌رود». گفتند: «فلان کس در هوا می‌پردد». گفت: «زغن و مگس نیز در هوا می‌پردد». گفتند: «فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود». شیخ گفت: «شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود. این چنین چیزها را چندان قیمتی نیست. مرد آن بُود که در میان خلق بنشیند و

۱۰۴

پس اشارت به درزی کرد و گفت: «این ندوزد، مگر قبای ملوک.»

آنگه اشاره به جولاوه کرد و گفت: «وان نبافد، مگر گلیم سیاه.»

ایشان هر دو خجل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار، توبه کردند.

اسرار التوحید، محمدین منور

(ب)

ملک گفت: «آورده‌اند که بازرگانی غلامی داشت دانا وزیر ک SAR و بیدار بخت.

بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و میرور بر جراحت روزگار ثبت کرد.»

روزی خواجه گفت غلام را: «ای غلام، اگر این بار دیگر سفر دریا برآوری و باز آیی، تو را از مال خویش آزاد کنم و سرمایه وافر دهم که کفاف آن را پیرایه عفاف خود سازی و همه عمر پشت به دیوار فراست باز دهی.» غلام این پذرفنگاری از خواجه بشنید؛ به روی تقبل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود؛ باز در کشتن نهاد و خود درنشست: روزی دو سه، بر روی دریا می‌راند. ناگاه پادهای مخالف از هر جانب برآمد؛ سفنه را درگردانید و باز آیگینه امتش خود بشکست. کشته و هرج درو بود، جمله به غرقاب فنا فروافت و او به سنگ پشت بحری رسید؛ دست درو اویخت و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ای افتاد که درو نخلستان بسیار بود؛ یک چندی در آنجا گه او آنچ مقدور بود، قوتی می‌خورد ...

مرزبان نامه، سعد الدین و راوینی

۴ نوع جناس را در ایيات زیر مشخص کنید.

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم

محمد سبزواری

\*\*\*

۱۰۴

برخیزد و بخسید و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق، ستد و داد کند و زن خواهد و باخلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.»

اسرار التوحید، محمدین منور

(ب)

زیر گفت: آورده‌اند که زغنى بود، چند روز بگذشت تا از مور و ملنخ و هوام و حشرات که طعمه او بود، هیچ نیافت که بدان سد جوعی کردی. یک روز به طلب روزی برخاست و به کنار جویباری چون متصدی مترصد بنشست تاز شبکه ارزاق شکاری درافکند. ناگاه ماهی‌ای در پیش او بگذشت، زغن بجست او را بگرفت، خواست که فرو برد؛ ماهی گفت: تو را خوردن من چه سیری بود؟ لیکن اگر مرا به جان امان دهی هر روزه ده ماهی از برف دی مهی سبیدتر و پاکیزه‌تر بر همین جایگاه و همین ممر بگذرانم تا یکاپک می‌گیری و به مراد دل به کار می‌بری و اگر واثق نمی‌شوی، مرا سوگندی مغلظ ده که آنج گفتم، در عمل آرم، زغن گفت: بگو به خدا، منقار از هم باز رفتن و ماهی چون لقمه تنگ روزیان در آب افتادن یکی بود. چرخ از دهنم نواله در خاک افکند دولت قحسم پیش لب آورد و بربخت او او خایب و نادم بماند.

مرزبان نامه، سعد الدین و راوینی

۴ نوع جناس را در ایيات زیر مشخص کنید.

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم

محمد سبزواری

\*\*\*

۵ ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری

سعدي

\*\*\*



علوم و فنون ادبی (۱)

۱۰۵

ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری  
سعده

\*\*\*

چو شد روز، رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر  
فردوسی

\*\*\*

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را  
سعده

\*\*\*

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست  
حافظ

\*\*\*

صبا خاک وجود ما، بدان عالی جناب انداز  
 Boyd کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم  
حافظ

\*\*\*

من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم  
که چون فرهاد باید شست، دست از جان شیرینم  
سعده

۵

الگوی حروف قافیه را در ایات زیر بنویسید.  
پرسیدم از هلال که قدت چرا خام است؟ گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است  
فداء

پرسیدم از هلال که قدت چرا خام است؟ گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است  
فداء

علوم و فنون ادبی (۱)

۱۰۵

نگهبان تن کرد بر گبر ببر  
فردوسی

\*\*\*

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را  
سعده

\*\*\*

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست  
حافظ

\*\*\*

صبا خاک وجود ما، بدان عالی جناب انداز  
 Boyd کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم  
حافظ

\*\*\*

من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم  
که چون فرهاد باید شست، دست از جان شیرینم  
سعده

۵

الگوی حروف قافیه را در ایات زیر بنویسید.  
پرسیدم از هلال که قدت چرا خام است؟ گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است  
فداء

برآید که ما خاک باشیم و خشت  
سعده

۱۰۶

● بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خست

سعده

● بوی بهار آمد، بنال ای بلبل شیرین نفس  
ور پای بندی هم چو من، فریاد می خوان از قفس

سعده

● صد شکر گوییم هر زمان هم چنگ را هم جام را  
کاین هر دو بردند از میان هم ننگ را هم نام را

قالانی

● چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر  
فردوسی



۱۰۶

● بوی بهار آمد، بنال ای بلبل شیرین نفس  
ور پای بندی هم چو من، فریاد می خوان از قفس

سعده

● صد شکر گوییم هر زمان هم چنگ را هم جام را  
کاین هر دو بردند از میان هم ننگ را هم نام را

قالانی

● چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر  
فردوسی

